

نقش ارتباطات غیر کلامی در داستانپردازی مولانا

دکتر محمد دانشگر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

محور و پایه داستانپردازی مولانا گفتگوست. در بیان چارچوب هر داستان در مثنوی، محور و مدار ارتباط، که همانا انتقال مفهومی از ذهنی به ذهن دیگر است، گفتگوی شخصیتهاست که شالوده و ساختمان حکایتها را می‌سازد؛ اما مولانا در بسیاری از داستانها از نوع ارتباط دیگری هم بخوبی بهره برده است که در علوم ارتباطات و جامعه‌شناسی امروز از آن به «ارتباطات غیر کلامی» تعبیر می‌کنند.

۱۱۵



اینکه چرا وی در بیان نکاتی دقیق و عمیق به یکباره به این ابزار رو می‌آورد، نشاندهنده این نکته است که او از تفاوتها و شباهتهای ارتباطات کلامی و غیرکلامی آگاهی کامل داشته است؛ قابل اعتمادتر بودن، استمرار بیشتر داشتن، چند کانالی بودن، مرتبط بودن با فرهنگ، نمادین بودن آن و درعین حال، قاعده‌مند بودن ارتباطات غیرکلامی و بویژه جلوگیری کردن از سوء برداشتهایی که غالباً در ارتباطات کلامی رخ می‌دهد از جمله عوامل بسیار مهمی است که مولانا را مخصوصاً در مواقعی خاص - که در مقاله بدان پرداخته می‌شود - به بهره‌گیری از این شیوه علمی وا می‌دارد.

فصلنامه پژوهشهای ادبی شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۶

تاریخ پذیرش: ۸۶/۷/۱

تاریخ دریافت: ۸۶/۵/۳۰

در این مقاله با بهره‌گیری از منابع علمی ابتدا منظور از این اصطلاح، اصول ارتباطات غیرکلامی، ویژگی‌های آن، شباهتها و تفاوت‌های آن با ارتباطات کلامی باز شناسانده می‌شود. سپس چگونگی استفاده مولانا از این ابزار ارتباطی در مثنوی و بویژه در داستانپردازی آن بازگو می‌شود. همچنین این نکته مورد دقت نظر قرار می‌گیرد که درچه مواردی این شیوه ارتباط، بیشتر و بهتر توانسته است پاسخگوی بیان مفاهیم ذهنی مولانا برای مخاطبان او باشد و بیشترین تکیه او در این زمینه شامل چه مواردی بوده است. بیان مصداق‌ها و نمونه‌های شعری تا اندازه زیادی این الگوی ساختاری داستانپردازی مولانا را روشنتر خواهدکرد. سرانجام در پایان مقاله به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: ارتباطات غیر کلامی، مثنوی مولانا، زبان مثنوی، ارتباطات کلامی.

نقش ارتباطات غیر کلامی در داستانپردازی مولوی در مثنوی

اساس و پایه حکایات و داستانپردازی مولانا در مثنوی، گفتگوست. شخصیت‌ها هر یک در زمان مقتضی و مطابق با وضعیتی که شاعر انتظار دارد، وارد صحنه می‌شوند، سخن خود را بازگو می‌کنند و پاسخ مناسب را دریافت می‌دارند و هر زمان و آن گونه که مولانا می‌خواهد و فضای داستان می‌طلبد، صحنه را ترک می‌کنند یا در انتظار فرصت مناسبتری می‌مانند. بدین گونه ارتباط از نوع کلامی آن برقرار می‌شود و مفاهیم و داده‌های ذهنی منتقل می‌گردد. ابزار ارتباط کلامی، زبان است. زبان به مفهوم وسیع کلمه عبارت است از مجموعه نهادها، نشانه‌ها، ابزارها و وسیله‌هایی که از راه «حواس» بین اعضای خانواده، گروه و جامعه، ارتباط و تفهیم و تفهم برقرار می‌کند و یکی از آن زبانها، زبان گفت و شنود است (روح‌الامینی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

این حال و هوای عمومی و معمول حاکم بر جهات و جنبه‌های گوناگون در سراسر مثنوی است؛ اما نیم‌نگاهی به برخی از صحنه‌ها و حالت‌های مختلف در خلال داستانپردازی مولانا ما را متوجه وضع و موقعیت دیگری می‌سازد. اینکه مولانا گاهی گفتگو را رها می‌کند در عین حال که ارتباط، همچنان پابرجاست و موضوع تفاهم یا تفهیم یا انتقال مطالب ذهنی از ذهن سیال و

خودجوش او همچون رودی پرخروش، مسیر حرکت شتابان خود را همچنان دنبال می‌کند؛ تنها در این میان نوع ابزار ارتباط متفاوت می‌شود. در اینجا در واقع، مولانا گفتگو را ترک کرده نه ارتباط را، ارتباط، همچنان جاری و برقرار است اما ابزار گفتگو رها شده است. اینجاست که می‌توان گفت مولانا در خلال داستانپردازی خود در مثنوی - که صرفاً در این مجال مورد بحث است - از ارتباط غیر کلامی (Nonverbal communication) نیز بهره برده است.

آنچه در این مقاله مورد نظر است این است که اگرچه شالوده و ساختمان حکایتها و داستانپردازی مولانا بر ارتباط کلامی است در مواردی او ابزار گفتگو را به یک سو نهاده از نوع ارتباط دیگری بخوبی استفاده می‌کند که در علوم ارتباطات و جامعه شناسی امروز از آن به «ارتباطات یا پیامهای غیر کلامی» تعبیر می‌کنند.

این بهره‌گیری نشاندهنده این نکته است که او از تفاوتها و همانندیهای ارتباطات کلامی و غیر کلامی کاملاً آگاه بوده و بر همین اساس است که در مواقعی خاص به استفاده از این شیوه علمی و کار آمد روآورده است.

در این مقاله در آغاز، منظور از اصطلاح ارتباطات و پیامهای غیر کلامی، اصول و ویژگیهای آن، شباهتها و تفاوتهای آن با ارتباطات کلامی بازشناسانده می‌شود. سپس مصداقهایی از نوع و چگونگی بهره‌گیری مولانا از این شیوه مورد دقت نظر قرار می‌گیرد.

ارتباطات کلامی و غیر کلامی

ادوین امری (E. Emery) مفهوم ارتباط را در معنای عام چنین تعریف می‌کند: ارتباط عبارت است از فن انتقال اطلاعات، افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر. بطور کلی هر فرد برای ایجاد ارتباط با دیگران و انتقال پیامهای خود به ایشان از وسائل مختلف استفاده می‌کند (معمدنژاد، ۱۳۵۵، ص ۳۶).

ایجاد ارتباط تنها بر اثر وحدت فکر و اندیشه بین فرستنده و گیرنده پیام صورت می‌گیرد... بطور کلی ما می‌خواهیم با گیرنده پیام خود در یک مسأله معین، اشتراک فکر و هماهنگی عقیده پیدا کنیم (رشیدپور، ۱۳۴۸، ص ۲۱).

ارتباط، همان گونه که مورد اشاره قرار گرفت، بطور کلی در معنای ساده، انتقال پیام است. انتقال پیام، خود دارای مراحل، سطوح مختلف، ابزارهای گوناگون و جنبه‌های مختلف، و



طبیعی است که از هر یک بر مبنای حیطه و محدوده گستردگی و بُرد، انتظار و توقع متناسب نیز می‌توان داشت. مردم در سه سطح درون فردی، میان فردی و عمومی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. ارتباطات درون فردی همان ارتباط باخود است. این نوع ارتباط، فعالیت‌هایی مثل پرورش افکار، تصمیم‌گیری، گوش دادن و خودنگری را شامل می‌شود. ارتباطات میان فردی به ارتباط و مراودات بین دو فرد اطلاق می‌شود. این نوع ارتباط شامل گفتگو، مصاحبه و مذاکره گروهی می‌شود. در ارتباطات عمومی، فرد پیامی را به جمعی از مخاطبان می‌فرستد. این نوع ارتباط، ممکن است مستقیم (چهره به چهره و رو در رو) که پیامی از گوینده به شنونده منتقل می‌شود یا غیرمستقیم (از رادیو، تلویزیون و...) باشد (برکو و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵). فراگرد ارتباط بیش از تبادل کلام است و در حقیقت ارتباط می‌تواند بدون هیچ کلامی نیز صورت گیرد چنانکه اکثراً چنین اتفاق می‌افتد؛ مثلاً هرگاه دو یا چند نفر با هم باشند، می‌بینیم که ارتباط غیرکلامی بین آنان در تمام مدت در حال انجام است درحالی که ارتباط کلامی فقط گاهی صورت می‌گیرد (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۲۴۶).

آنچه تا اینجا مورد بحث قرار گرفت، صرفاً محدوده ابزاری گفتگو بود که می‌تواند شیوه‌ها و سطوح آن متفاوت باشد ولی ابزار آن بدون تردید زبان است. زبان یکی از مهمترین ابزار ارتباط اجتماعی است لیکن نباید فراموش کرد که زبان با همه اهمیت آن، نه تنها ابزار ارتباطی است و نه کاملترین آن. زبان تنها وسیله ارتباطی نیست؛ چون در دنیای گسترده نمادها یک علامت یا یک نگاه، حاوی معناست و ایجادکننده ارتباط.

زبان کاملترین وسیله نیز نیست؛ چون پیامهای انسانی، مخصوصاً آن گروه از پیامها که در چارچوب عواطف جای می‌گیرند، چنان کیفی، عمیق و پیچیده‌اند که هیچ کلامی، سخنی یا زبانی را یارای گنجاندن همه محتوای آنها نیست. پس زبان، ابزاری در ارتباط اجتماعی و جزئی از دنیای نمادهاست لیکن در بسیاری از موارد، ظرفی است که گنجایش مظروفی غنی و سرشار به نام پیام انسانی را ندارد (ساروخانی، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

تا اینجا این نکته مورد تأکید و تأمل و دقت قرار گرفت که بشر به هر روی ناگزیر از ارتباط بهره می‌برد. یکی از ابزارهای ارتباطات و تعامل، مذاکره و گفتگوست اما گفتگو و زبان، تنها ابزار نیست و حتی نمی‌توان گفت مفیدترین آن؛ گرچه پرکاربردترین و معمولی‌ترین آن است. البته یکی از بخشهای مهم ارتباطات فردی، دنیای غیر کلامی است. ارتباط غیر کلامی شامل

تمامی جنبه‌های ارتباط بجز کلمات می‌باشد (وود، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴). تعبیر ارتباط غیر کلامی به دامنه وسیعی از پدیده‌هایی گفته می‌شود که پهنه وسیعی را می‌پوشاند (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱). بدون تردید آن گونه که صاحب‌نظران بر آن اتفاق نظر دارند، انسانها از زبان گفتگو برای تعاملات و ارتباطات خود در بسیاری از مراحل زندگی بهره می‌برند اما نوع رفتار انسانها نشان می‌دهد که آنان به نارسایی زبان و بیان و گفتگو در انتقال تمام مفاهیم اذعان دارند. پیامهای کلامی تنها بخش کوچکی از ارتباط میان فردی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که پیامهایی که با استفاده از کلمات و جملات ارسال می‌شوند، معمولاً با نظم غنی از علائم غیر کلامی همراهند که پیام کلامی را حمایت، اصلاح یا حتی کاملاً عوض می‌کند. بعضی از رویاروییهای کاملاً پیچیده اجتماعی کلاً می‌توانند از این گونه پیامهای غیر کلامی ساخته شده باشند. در شرایطی که ارتباط کلامی آشکار بنا به دلایلی دشوار یا غیر ممکن است، ممکن است مبادله پیچیده‌ای از علائم غیر کلامی جانشین آن شود (فرگاس، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱) و یا به تعبیری ما حالت وجودی خود را از طریق زبان غیر کلامی بدن به عمل تبدیل می‌کنیم (بولتون، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

مرور تاریخیچه ارتباطات غیر کلامی

تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در مورد جنبه‌های غیر کلامی ارتباطات انسانی، کتابهای اندکی منتشر شده بود اما بعدها چند تن از مؤلفان متوجه شدند که برای بررسی کامل فرایندهای ارتباطی الزاماً باید کانالهای کلامی و غیر کلامی را نیز در نظر گرفت. بنابراین در عمل در مشاهده تعاملات روزمره در خانه، خیابان، کلاس درس یا در محل کار، پیامهای کلامی و غیر کلامی را، که حاکم بر رفتار در موقعیتهای اجتماعی مختلف هستند، باید به تفصیل مورد توجه قرار داد (اون هارجی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۴۹). همچنین در سالهای اخیر تلاشهایی در جهت تجزیه و تحلیل ارتباط غیر کلامی به روش علمی صورت گرفته است (برکو و دیگران، همان، ص ۱۱۸).

نقش، اهمیت و گستره ارتباطات و پیامهای غیر کلامی

ارتباط غیر کلامی، نقشی مهم در زندگانی ما ایفا می‌کند. کارشناسان، معمولاً می‌پذیرند که پیامها و ارتباطات غیر کلامی، خود، اثریک پیام را می‌رساند. بردویسل (Birdwhistell) یکی

از چهره‌های برجسته ارتباطات در تصدیق نقش حساس فرایندهای غیر کلامی تخمین می‌زند که در یک برخورد دوفره معمولی یک سوم معانی اجتماعی از طریق مؤلفه‌های کلامی و دوسوم مابقی از طریق کانالهای غیر کلامی منتقل می‌شوند. پس بخش اعظمی از اطلاعات از طریق کانالهای غیر کلامی رد و بدل می‌شود (اون هارجی و دیگران، همان، ص ۴۹). ارتباط غیر کلامی نمادین است. در واقع، بازنمایی غیر کلامی سایر چیزهاست (وود، همان، ص ۲۸۵). در مورد نقش و اهمیت کاربرد ارتباطات و پیامهای غیر کلامی نیز گفته‌اند که پنهان نمودن و وانمود کردن نشانه‌های غیر کلامی بسیار دشوارتر از پنهان نمودن نشانه‌های کلامی است (برکو و دیگران، همان، ص ۱۲۶).

گستره و حیطه کاربرد پیامها و ارتباطات غیر کلامی براساس نظر دانشمندان و بر پایه پژوهشهای میدانی انجام شده در این زمینه بسیار فراگیر و گسترده است. محققان زیادی در این مسأله متفق القولند که بین زبان به عنوان مجموعه‌ای از قوانین ساختاری و واژگان از یک سو و کاربرد آن در بافت اجتماعی به هنگام سخن گفتن از سوی دیگر، آنچه در تبیین ابعاد معنایی یک پیام، بیشترین تأثیر را دارد، روابط ساختاری زبان نبوده بلکه عناصر و مقولات غیر زبانی یا به عبارت دیگر، رفتار غیر کلامی است که رونالد واردها (R. wardhaugh) آن را «بعد پنهان جمله» می‌خواند (جهانگیری، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

بهره‌گیری از ارتباطات یا رفتار غیر کلامی در کنار ارتباط زبانی و گفتاری، همواره نزد سخنسرایان بزرگ، کاملاً شناخته شده بوده است. این امر عمدتاً از آنجا ناشی می‌شود که این دو در کنار یکدیگر و هر دو برای یک هدف مورد استفاده و بهره‌وری قرار می‌گرفته و به کار رفته و می‌روند. گویی یکی از این دو بدون دیگری نمی‌تواند تأثیر مطلوب و کارآمد و چندانی داشته باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گفتار با رفتار غیر کلامی همراه است به گونه‌ای که رفتار غیر کلامی، ابعاد دقیق تعبیر معنایی جمله را مشخص می‌کند. چنانچه گفتار با رفتار غیر کلامی مناسب همراه نباشد یا چنانچه شیوه ارائه آن متفاوت باشد، آن گاه ایجاد ارتباط به دلیل فقدان ارائه اطلاعات کافی به شنونده بشدت مشکل خواهد شد... رفتار غیر کلامی می‌تواند همراه با گفتار و مکمل آن باشد و یا خود به تنهایی حامل پیامی شود (همان، ص ۳۶). ما پیامهای غیر کلامی را برای مقاصد مختلفی به کار می‌بریم از قبیل کنترل تعاملات، ابراز هیجانات با نگرشهای خود و انتقال اطلاعات مربوط به خودمان. شاید به این دلیل است که نشانه‌های

غیرکلامی، آن قدر می توانند قوی باشند که حتی پیامهای کلامی را تحت نفوذ قرار دهند؛ مثلاً به هنگام ابلاغ نگرشها (فرگاس، همان، ص ۱۸۷).

پس بطور خلاصه می توان گفت دنیای غیرکلامی و پیامهای غیرکلامی یکی از بخشهای مهم ارتباطات به شمار می رود و از آن می توان در برقراری ارتباطات مؤثر، مفید، مستمرو طولانی بخوبی بهره گرفت. آن گونه که پیشتر نیز به آن اشاره شد، حتی برخی از دانشمندان این حوزه بر این باور هستند که محدوده ارتباطات غیرکلامی و استفاده ما از آن بمراتب بیش از حوزه ارتباط کلامی و بهره گیری از زبان و گفتار است. برخی از محققان تخمین می زنند که ۶۵ تا ۹۳٪ انتقال معانی و منظورها در جریان ارتباط از طریق رفتارهای غیرکلامی صورت می گیرد. حتی اگر این ارقام زیاده از حد واقعی باشد و تا حدودی اغراق آمیز به نظر آید، باز هم نمی توان منکر شد که ارتباط غیرکلامی، تأثیر شدیدی بر اتفاقاتی دارد که بین انسانهای در حال ارتباط می افتد (وود، همان، ص ۲۸۴).

همانندیا و تفاوتهای ارتباط کلامی و غیرکلامی

هرچند که همواره در نوع اطلاعاتی که به صورت کلامی منتقل می شود و اطلاعاتی که به شکل غیرکلامی انتقال می یابد، نوعی همپوشی وجود دارد اما در بین آنها تفاوتهای طبیعی زیادی نیز به چشم می خورد که هر منبع را برای انتقال انواع خاصی از پیامها مناسبتر نشان می دهد (بولتون، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵).

معمولاً تعاملات انسانی مرهون همکاری و پیوند تنگاتنگ ابعاد کلامی و غیرکلامی ارتباطات است اما برای پی بردن به چگونگی این پیوند باید شباهتها و تفاوتهای ارتباط کلامی و غیرکلامی را بشناسیم. در این قسمت به صورتی بسیار خلاصه و فهرستوار به مهمترین موارد این شباهتها و تفاوتها اشاره می شود:

همانندیا

هر دو نمادین هستند.

هر دو قاعده مندند.

هر دو می توانند عمدی یا غیر عمدی باشند.

تفاوتها

ارتباط غیرکلامی قابل اعتمادتر است.

ارتباط غیرکلامی چندکانالی است.

ارتباط غیرکلامی یکسره است. (وود، همان، ص ۲۸۵)

از نظر مردم ارتباط غیرکلامی بیش از ارتباطات و پیامهای کلامی از احساسات واقعی افراد پرده برمی دارد. همچنین همه محققین متفق القول هستند که هم کودکان و هم بزرگسالان در مرادوات اجتماعی بیشتر بر نشانه های غیر کلامی اعتماد می کنند تا بر نشانه های کلامی (برکو و دیگران، همان، ص ۱۱۸). به تعبیر دیگر، پیامهای غیرکلامی در مقایسه با زبان، معمولاً بسیار سریعتر ارسال و دریافت می شوند؛ تحت بازبینی و کنترل آگاهانه کمتری قرار دارند و در ابلاغ نگرشها و هیجانات، نیرومندتری باشند... پیامهای غیرکلامی، نقش مهمی در ابلاغ حالات هیجانی به سایرین برعهده دارند (فرگاس، همان، ص ۱۷۶). آن گونه که در ادامه ملاحظه خواهید شد، مولانا در پاره ای از موارد و گاهی در نتیجه گیری داستانها به همین دلیل به یکباره ارتباط را آگاهانه به نوع غیرکلامی آن تبدیل می کند تا آن گونه که خود می خواهد، بتواند معانی و مفاهیم مورد نظر خود را کاملاً به مخاطب عرضه کند. پیشترین نکته بازگوشد که حتی پنهان کردن نشانه های غیرکلامی از پنهان کردن نشانه های کلامی بسیار دشوارتر است و بر همین اساس است که ارتباطات غیرکلامی قابل اعتمادتر است. دومین تفاوت این دونهام ارتباطی در این است که ارتباط غیرکلامی در اغلب موارد بطور همزمان می تواند در دو یا چند کانال برقرار شود و بالاخره اینکه ارتباط غیرکلامی یکسره است و در مقایسه با ارتباط کلامی استمرار بیشتری دارد. نمادهای کلامی شروع می شود و پایان می یابد اما تا وقتی دو انسان در کناریکدیگر به سر می برند، خواه ناخواه درگیر رفتارها و ارتباط غیرکلامی هستند.

اصول ارتباطات غیرکلامی

برای دریافتن چگونگی تأثیرگذاری ارتباط غیرکلامی بر مفاهیم به وجود آمده در تعاملات انسانی لازم است به چهار اصل ذیل توجه شود:

۱. ارتباط غیرکلامی می تواند مکمل یا جایگزین ارتباط کلامی باشد که این جایگزینی یا

تکمیل کردن شکل‌های مختلفی خواهد داشت.

۲. ارتباط غیر کلامی می‌تواند تنظیم‌کننده تعاملات باشد.

۳. ارتباطات غیر کلامی غالباً معانی رابطه‌ای را منتقل می‌کند و بالاخره ارتباطات غیر کلامی منعکس‌کننده ارزش‌های فرهنگی هستند (وود، همان، ص ۲۹۰ تا ۳۰۲). اکنون که تاحدودی به کلیات و اصول ارتباطات غیر کلامی اشاره شد جا دارد به نکته بسیار مهمی اشاره شود که در بخش بعدی مقاله مورد استشهاد است و آن اینکه براساس آنچه ذکر شد، طبیعی است اختلالاتی در ارتباطات و مراودات به دلایل مختلف ایجاد شود. پیامانه تنها تحت تأثیر برداشتهای هریک از ارتباط برقرارکنندگان قرار می‌گیرند، بلکه تحت تأثیر اختلالات نیز هستند. اختلال عبارت است از هر گونه مداخله درونی یا بیرونی در فرایند ارتباطات (برکو و دیگران، همان، ص ۱۵). البته ممکن است اختلال جنبه معنایی یا معنا شناختی داشته باشد. امکان دارد اختلال ساختاری مانع برقراری ارتباط باشد. در هر حال باید برای پیشگیری از بروز اختلال، که امری طبیعی است با برطرف کردن عوامل و زمینه‌های آن به رویارویی و مقابله با آن برخاست که در هر مورد در آثار و منابع مربوط، سفارشها و دستورالعملهایی درج شده است.

وجه‌های ارتباطات و پیامهای غیر کلامی در مثنوی

۱۲۳



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۶

آنچه تا اینجا مورد ملاحظه قرار گرفت بطور کلی تأکید بر اهمیت و نقش ارتباطات و پیامهای غیر کلامی بود که چگونه می‌تواند در تعاملات انسانی و رفتارهای روزمره به کار آید و چه نقشی می‌تواند در این زمینه ایفا کند. اکنون با توجه به اصول و نکات یادشده و بویژه دومسأله بسیار مهم و اساسی در این زمینه (نقش و اهمیت ارتباطات و پیامهای غیر کلامی و تفاوت آن با ارتباطات کلامی و زبانی) به کوتاهی موقعیت و نقش برخی از مسائل پیشگفته شده در داستانپردازی مولانا در مثنوی مرور می‌شود:

۱. اصولاً توجه به این نکته می‌تواند در ادای بهتر مقصود، مؤثر باشد که آن گونه که مورد اذعان و اتفاق نظر اندیشمندان است و ملاحظه شرح احوال مولانا و مطالعه مثنوی به آسانی فرادست می‌دهد، مولوی، خطیبی چیره دست و گوینده‌ای توانا بوده است. شمار و فراوانی اشعار و ابیات او در مثنوی و کلیات شمس در بهره شعر و نظم و دو اثر مثنوی «فیه مافیه و مجالس سبعه» در بهره نثر بخوبی قدرت تسلط او را بر پیچ و خم خطابه و بیان و استفاده از زبان، آشکار

می‌سازد. به تعبیرشادروان زرین کوب: احوال تمام طبقات عامه، هریک به نحوی درمثنوی انعکاس می‌یابد و همین نکته، سبک مثنوی را صبغه بلاغت منبری، که ارتباط و تفاهم با عوام لازمه آن است، می‌بخشد (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۱۳۰/۱۵۱ به بعد و ۹۴۰) پس اودر بیان و زبان و نقش آن دربرقراری تفاهم و تفهم و ارتباط، تسلطی فوق العاده دارد و از آن نهایت استفاده مفید و مؤثر را به عمل می‌آورد اما در عین حال درمواردی، بهره‌گیری از ابزار زبان و یا همان ارتباط زبانی را رها می‌کند و آن را کارساز و سودمند نمی‌یابد. گستردگی و دگرگونی این کاربرد، این توجه را برجسته می‌سازد که مولانا بطورکلی بر اصول ارتباطات غیرکلامی، وقوف و آگاهی تام و تمام داشته است. بی ارتباط نیست اگر بگوییم که با توجه به مقال ذیل از مقالات شمس، این دقیقه را نیز او از محضر آن عارف دلسوخته پاکباخته آموخته و در جای جای مثنوی بویژه آنجاکه کلام و سخن و لب و زبان و گفتگو و ابزار ارتباطی زبانی و کلامی را به هردلیل، ناقص و نارسا می‌یابد، بدون ازدست دادن هیچ فرصتی به سوی برقراری ارتباط مؤثر از نوع غیر کلامی آن رو می‌آورد. گفتار شمس چنین است:

دراین عالم جهت نظاره آمده بودم و هر سخنی می‌شنیدم بی سین و خا و نون. کلامی بی کاف و لام و میم و از این جانب سخنها می‌شنیدم. می‌گفتم که ای سخن بی حرف، اگر تو سخنی، پس اینها چیست؟ گفت نزد من بازیچه. گفتم: پس مرا به بازیچه فرستادی؟ گفت نی تو خواستی. خواست تو که تو را خانه ای باشد درآب و گل و من ندانم و نبینم.

« اکنون هر سخنی می‌شنیدم و نظاره می‌کردم مرتبه هر سخنی » (مقالات شمس، ص ۱۰۴).

پس و رای هر سخنی و افزون بر هر کلامی، بدون ابراز آن، سخنها و کلامها شنیده و رد و بدل می‌شود. دردفترششم مثنوی درآغازداستان تعلق موش با چغزوبستن پای هردو به رشته ای درازو... چنان آشنایی آن دورا به استادی دریک مصراع به تصویر می‌کشد که تمام همدلی و ارتباط صمیمی و روحی آنان را کاملاً و یکجا بازگو می‌کند:

رازگویان با زبان و بی زبان الجماعه رحمه را تأویل دان (۲۶۴۴/۶)

رازگویانند ولی هم با زبان و هم بدون الفاظ و کلمه و سخن و جالب اینکه همین را مقدمه منطقی استدلال خود برای پیوند راستین و حقیقی آن با حدیث معروف منسوب به پیامبراسلام(ص) قرار می‌دهد و بیان می‌کند که تأثیرهمزمان این همپوشی و همراه بودن ارتباط

کلامی و پیامهای غیرکلامی، اساس جماعت را پی می نهد که به دنبال خود، رحمت خداوند را به ارمغان می آورد.

در مثنوی در خلال بیان صحنه های مختلف و بویژه در بسیاری از موارد در نتیجه گیری از داستانها، هنگامی پیش می آید که مجال نطق کاملاً تنگ است و میدان برای سخنگویی در میان نیست. در این قبیل موارد به هیچ روی ارتباط مولانا با مستمعان حاضر و آنان که مثنوی را می خوانند و در پی دریافت راز کلام مولانا هستند، قطع نمی شود اما سخنی در میان نیست، صوت و حرف و گفتاری وجود ندارد. در این میان، دو وجه و جنبه را می توان تصور کرد که مولانا هر دو را مورد نظر دارد: وجه و جنبه ای این است که همه آفریدگان با یکدیگر سخن می گویند به زبانی که انسان از فهمیدن آن ناتوان است. اما مستمع و شنونده خاص خود را می طلبد؛ اینکه

جمله ذرات عالم در نهان	با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم

(۳ / ۱۰۱۸، ۱۰۱۹)

وجه و جنبه دوم در این زمینه این است که اصولاً جمادات و اشیای پیرامون ما همه در سخن و تفهیم و تفاهم هستند که نه تنها مولانا آنها را درمی یابد و با ضمیر جان و سویدای خویش آنها را درک می کند بلکه از آن خبر می دهد و براحتی آن را با مخاطب و شنونده مثنوی در میان می گذارد؛ پا را از مرحله قبل فراتر می گذارد و به دیگران هم سفارش و توصیه می کند که زبان سبز درختان را بشنوید:

این درختان اند همچون خاکیان	دستها بر کرده اند از خاکدان
سوی خلقان صداشارت می کنند	وانکه گوش استش عبارت می کنند
تیز گوشان راز ایشان بشنوند	غافلان آواز ایشان نشنوند
با «زبان سبز» و با «دست دراز»	از ضمیر خاک می گویند راز

(۱ / ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰)

این زبان اشارت و عبارت، تعبیری بسیار جامعتر از آن چیزی است که امروز از آن به ارتباط و پیام کلامی و غیرکلامی تعبیر می کنند؛ همان که عطارد در تذکره الاولیا آورده است که : عبارت، زبان علم است و اشارت، زبان معرفت .

گویا بدرستی، عارفان، زبانی و پیامی رساتر و کاملتر و بلیغتر از اشارت برای بیان مقاصد خود نیافته اند که همانا اساس و پایه ارتباط غیرکلامی است. در دفتر چهارم در ادامه قصه یاری خواستن حلیمه از بتان و حکایت آن پیرعرب که دلالت کرد حلیمه را به استعانت از بتان:

گفت پیرا گرچه من در محنتم	حیرت اندر حیرت اندر حیرتم
ساعتی بادم خطیبی می کند	ساعتی سنگم ادیبی می کند
باد با حرفم سخنها می دهد	سنگ و کوهم فهم اشیامی دهد

(۹۶۸/۴ به بعد)

او به نقل از حلیمه این گونه از توان برقراری ارتباط غیرکلامی سخت مؤثر، عمیق و نافذ بویژه از نوع هشیارانه آن، پرده برمی دارد و جالب است که در چنین مواردی، خواننده و شنونده مثنوی، احساس می کند مولانا این ابیات را با چنان شیفتگی و تلاطم احوال درونی بیان می کند که تأثیر آن از سایر ابیات کاملاً متمایز است. به تعبیر استاد پورنامداریان در مثنوی احساس می شود که مهار داستان در دست مولوی نیست و این داستانها و استعدادها و امکانات ساختاری و معنایی پیدا و ناپیدای آنهاست که اندوخته های سرشار و آگاه و ناآگاه مولوی را به مناسبت های گوناگون از ذهن او بیرون می کشند و به آنها فعلیت می بخشند و مولوی را به هر جا که امکانات بالقوه و بالفعلشان رخصت می دهد، می برند (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸). درواقع، این موقعیتها و بازتاب صحنه های گوناگون است که می طلبد او مجال ارتباطی بسیار گسترده و مؤثر را در اختیار گیرد و خود را در محدوده ابزار ارتباطی زبان و گفتگو محصور نسازد.

۲. مولانا در جای جای مثنوی بر این نکته آگاهی کامل دارد که به دلایل مختلف- که گاه بدانها نیز اشارتی می کند - گفتگو و بیان کلامی آفت زاست و از این راه اختلالات برخاطرها راه می یابد و بیان مطالب را دچار نقض و اشکال می کند و به همین منظور، بارها افزون بر اینکه آن را صریحاً اعلام می کند در عین حال از آن برحذر می دارد و نسبت به آن هشدار می دهد. در دفتر اول در طلب کردن امت عیسی علیه السلام از امرا که ولی عهد از شما کدام است، گوید:

شرح این را گفتمی من از مری لیک ترسم تا نلغزد خاطری
نکته ها چون تیغ پولاد است تیز گر نداری تو سپر واپس گریز
پیش این الماس بی اسپر میا کز بریدن تیغ را نبود حیا
زین سبب من تیغ کردم در غلاف تا که کژخوانی نخواند برخلاف

(۶۹۴/۱ به بعد)

برای پرهیز از مخالف خواندن آن که دردرون سرشتی وارونه دارد، او تیغ سخن را درغلاف می کند؛ چرا که نکته ها همانند تیغی پولادین، بی محابا و بی رحمانه می بردو آن گونه خواهد افتاد که او نمی خواهد؛ پس چاره دردم بستن است. همچنین او دردفتراول، ضمن بیان فرق میان آن که درویش است به خدا و تشنه خدا و میان آن که درویش است از خدا و تشنه غیراست از فهمهای کهنه کوه نظر و افهام کهن می هراسد؛ زیراچنین طبایعی، خیالهای آشفته و بد دردرون خود را فرافکنی کرده، اختلال کلی درپیام و ارتباط ایجاد می کنند؛ پس باید سخت از آنان برحذر بود (۲۷۷۳/۱). باز همین مقوله دردFTER چهارم درضمن حکایت آن زاهد است که درسال قحط، شاد و خندان بود با مفلسی و بسیاری عیال و در دنبال آن، بیان آنکه مجموع عالم صورت عقل کل است، چنین می آورد :

از هزاران می نگویم من یکی زانک آگنده است هر گوش ازشکی

(۳۲۶۹/۴)

امادرهمین دFTER در دنباله داستان آزاد شدن بلقیس از ملک و مست شدن او از شوق ایمان و

...

آب و گل می گفت خودانکار نیست بانک می زدی خبر که اخبار نیست
من بگویم شرح این از صد طریق لیک خاطر لغزد از گفت دقیق

(۹۰۱/۴ به بعد)

باری آنچه به آن اشارتی رفت، باز نمود و توجه به این مهم است که مولانا به موانع اختلال درگفتار و عوامل و زمینه های کژخوانی و برداشت خلاف از سخن بخوبی توجه دارد و آنجا که مهارسخن و مجال آن، سرمستانه از کف او به درمی رود، بیدرنگ سخن را متوقف می کند و بازپس می ایستد.

۳. گاهی مولانا در خلال بیان خود، گونه‌ جدیدی از انتقال پیام را به شنونده و مخاطب حاضر و غایب القا می‌کند که بازجست آن در جای جای مثنوی و در خلال داستانپردازی او جایگاه ویژه دارد. در دفتر دوم در ادامه داستان اندرز کردن صوفی، خادم را در تیمارداشت بهیمه و لاحول گفتن خادم به محض آوردن واژه صوفی و مراقب شدن او با یاران خویش، مهارسختن از کف می‌دهد و استطراداً به طرح نکته‌های نغزی می‌پردازد که از عمق جان او می‌خیزد و پس از ایات چندی، خواهان این می‌شود که وصف خالی از جمال حق کند: اینجاست که به خود می‌آید که:

در بیان ناید جمال حال او هر دو عالم چیست عکس خال او
چونک من از خال خویش دم زنم نطق می‌خواهد که بشکافد تنم
(۱۹۱/۲ به بعد)

و از تنگ بودن مجال و میدان سخن، گلایه و شکوه سر می‌دهد که نمی‌تواند آنچه را فرض و گفتنی است، بازگوید.

جستن برخی سخنان در مواردی، وضع و حالتی ویژه دارد که همه کس را تاب برتافتن و تحمل آن نیست. به همین منظور، او به صرف القای آن به گونه‌ای خاص، آن گونه که خودخواهان آن است، می‌کوشد جان کلام را به مخاطب تحویل دهد. در دفتر دوم در ادامه حکایت انکار کردن موسی علیه السلام بر مناجات شبان و آمدن وحی بر موسی در عذر آن شبان، چنین می‌آورد:

بعد از آن در سر موسی، حق نهفت رازهایی گفت کان ناید به گفت
بر دل موسی سخن‌ها ریختند دیدن و گفتن به هم آمیختند

و پس از آن یکباره درمی‌یابد که حقیقتاً آن اسرار و معانی والای وحیی را که خداوند بر قلب حضرت موسی القا فرمود، نمی‌توان در چنبره الفاظ و کلمات درآورد و بیان کرد؛ پس، خود را مخاطب قرار می‌دهد که:

بعد از این گر شرح گویم ابلهی است زانکه شرح این و رای آگهی است
ور بگویم عقلم را بر کند ورنویسم بس قلمها بشکند

(۱۷۷۶/۲)

گرچه آن گونه که گفته شد، نقل این معانی و مفاهیم بلند را مولوی با بهره گیری از ابزار غیر کلامی به گونه ای که خود می خواهد در چنبره تقریر و تحریر می کشد، چنین به نظر می رسد که از دیدگاه زیبایی شناختی ادبی، ایجازی مطلوب و معجز آسا نیز در کار می آورد که افزون بر اینکه شنونده را به پیگیری مطلب، حریص تر می سازد، بر جذابیت حکایت هم می افزاید و کلام خود را بسیار نافذ تر می کند و همزمان در عین حال بر بلاغت و رسایی زبان و بیان خود، رنگ و لعاب دیگری می بخشد و از همپوشی و مکمل بودن دو نوع ارتباط زبانی و پیام غیر کلامی به استادی هر چه تمام تر بهره می گیرد؛ زیرا به گفته او:

چون محیط حرف و معنی نیست جان چون بود جان ، خالق این هردوان
(۱۴۸۶/۱)

در دفتر ششم در ادامه وصیت کردن مصطفی علیه السلام صدیق را که چون بلال را مشتری می شوی

آنچه آن دم از لب صدیق جست گریه گویم گم کنی تو پا و دست
آن ینابیع الحکم همچون فرات از دهان او دوان از بسی جهات
(۱۰۱۵/۶ به بعد)

و گاهی از نتوانستن بیان آن نیز شکوه سر می دهد. در اواخر حکایت خریدن بلال (خندیدن جهود و پنداشتن که صدیق، مغبون است در این عقد) در همین دفتر، دوباره از بیان پیامبر بازگو می کند که :

آن خطاباتانی که گفت آن دم نبی گرزند بر شب برآید از شبی
روز روشن گردد آن شب چون صباح من تنام باز گفت آن اصطلاح
و در ادامه :

صنع حق با جمله اجزای جهان چون دم و حرف است از افسونگران
جذب یزدان با اثرها و سبب صد سخن گوید نهان بی حرف و لب
(۱۰۶۶/۶ به بعد)

صد سخن نهانی می گوید اما بی حرف و لب و این مصداقی برجسته و آشکار از ارتباطی عمیق، مؤثر و کارآمد است از نوع غیر کلامی آن، که در مرحله ای از بازگفتن عین آن و انتقال

دقیق آن اظهار ناتوانی می‌کند و در مرحله بعد، سخنه‌های نهانی بی‌اینکه ابزار گفتگو در میان باشد اما تأثیر ارتباطی و تعاملی آن بمراتب قویتر در کار است.

۴. سرانجام به آخرین و اصلی‌ترین بخش سخن می‌رسیم که در آغاز به یکی زیرشورترین و نام آورترین صحنه‌های ارتباط غیرکلامی اختصاص دارد:

دفتر اول مثنوی و داستان طوطی و بازرگان، هنگامی که طوطی، پیغام یاران و دوستان خود را می‌شنود بر خود می‌لرزد و خواجه او را از قفس رها می‌کند و پس از دریافت اصل ماجرا به نوحه‌گری بر طوطی از دست رفته می‌پردازد. در این صحنه‌ها معمولاً مولانا، خود، قهرمان داستان است. همواره تعبیرات به صیغه اول شخص ادا می‌شود و این نیز از جنبه‌های قابل توجه در این پیامهای غیرگفتاری است:

چون زخم دم کاتش دل تیز شد (۱۷۳۴/۱ به بعد)

به تعبیر شادروان استاد فروزانفر: بدان ماند که قصه هجران طوطی، مولانا را به هیجان آورده و یاد شمس تبریز و روزگار وصال، آتش در جان وی افکنده است بدان ماثبات که قدرت بیان از وی گرفته باشد (فروزانفر، ۱۳۶۷، ص ۶۸۵). در دنباله به این ابیات می‌رسیم که:

حرف چه بود؟ تاتو اندیشی از آن	حرف چه بود؟ خار دیوار زان
حرف و صوت و گفت را برهم زخم	تا که بی این هرسه باتودم زخم
ما چه باشد در لغت؟ اثبات و نفی	من نه اثباتم، منم بی ذات و نفی

او ارزش الفاظ و عبارات را در مقایسه با معنا و رابطه معنوی ناچیز می‌شمارد و لفظ را به خارهایی تشبیه می‌کند که بر سر دیوار باغها می‌گذارند تا دزد به باغ راه نیابد و میوه این باغ، اندیشه و معنی است؛ همان پیوند حق با دل بندگان یا آن رابطه معنوی و ذهنی که از طریق آن، مردان آگاه در دل دیگران نفوذ و در ذهنیات آنها تأثیر می‌کنند (استعلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۶). پس در این هنگامه‌ای که شور سخن مولانا به اوج خود رسیده، او لفظ و صوت و گفتار و سخن را به یک سو می‌نهد تا بدون این موانع، ارتباط را به گونه‌ای بسیار مؤثرتر، عمیق‌تر و مقید تر برقرار سازد که همانا پیام غیرکلامی است. چون همان گونه که اشاره شد از هیچ یک از ابزارهای کلامی استفاده‌ای به میان نیامده است. او خود در «فیه مافیه» به همین نکته، اشاره‌ای بلیغ دارد؛ آنجا که می‌گوید: یکی می‌گفت که مولانا سخن نمی‌فرماید. گفتم آخرین شخص را نزد من خیال من آورد. این خیال من با وی سخن نگفت که چونی یا چگونه‌ای... اگر

حقیقت من، اورابی سخن جذب کند و جای دیگر برد، چه عجب باشد! سخن سایه حقیقت است و فرع حقیقت. چون سایه، جذب کرد، حقیقت به طریق اولی. سخن بهانه است آدمی را با آدمی، آن جزو مناسب جذب می کند نه سخن (فیه مافیه ص ۷). همان گونه که خود در این تعبیر اشاره می کند اوسخن را بهانه ای می داند و گرنه، آنچه جذب می کند و ارتباط عمیق برقرار می سازد و به دنبال خود می کشاند و در نفوس و جانها تأثیر مستمر، طولانی و برگشت ناپذیر بر جای می گذارد، حقیقتی غیر از بیان و زبان و گفتگوست؛ به تعبیر استاد فروزانفر، لفظ، تنزل فکر و معنی است در قالب لفظ و هر چند لفظ فصیح و بلیغ باشد باز هم نسبت به ظهور آن در مرتبه دل و جان و وجود ذهنی، ناقص کوتاه است و علامتی است که به حسب مواضعه و قرارداد به سوی معنی راهبر می شود (فروزانفر، همان، ص ۶۸۷). گذشته از اینکه مولانا در این موارد، الفاظ و سخن را رها می کند، این نوع بهره گیری و استفاده از ابزار غیرکلامی به شعرا، روح و عمقی عجیب، جانفزا و طرب انگیز بخشیده است که از قضا آنجا که گستره سخن را محدود و نارسا می بیند بدان متمایل می شود؛ چرا که او نیک دریافته است که گاهی معنی با سخن گفتن خاموش، هنگام اندیشیدن تولید می شود؛ اگرچه چون در زبان، حضور عینی می یابد، چیز دیگری می شود یا هیأتی دیگر پیدای می کند، اما سایه همان معنی است و این فرق دارد با اندیشیدن توأم با سخن گفتن که یک مرحله ای است (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳)، همان که در دفتر دوم آن را به اشارتی بیان می کند که :

گرچه گفتی نیست، سر گفت هست هین به بالا پر، مپر چون جغد پست
(۳۶۲۶/۲)

سر گفت: معنی که سراینده یا آورنده داستان در نظر دارد (شهیدی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۶۷۷) و طبعاً نمی تواند آن را در قالب الفاظ و جمله بسان دیگران، آن گونه که مایل است، بیان کند. باز در دفتر اول در بیان قصه دهد و سلیمان علیه السلام به مرحله ای عالتر از همزبانی می رسد که:

پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از همزبانی بهتر است
غیر نطق و غیر ایما و سجع صد هزاران ترجمان خیزد ز دل
(۱۲۰۸/۱)



این ارتباط از هم‌زمانی و سخن گفتن و اشاره کردن، بمراتب نافذتر و کارآمدتر است و حتی محکم‌تر از روابطی که با اسناد و مانند آن بسته شده باشد و اینجاست که ترجمان به کار می‌آید یعنی هروسیله ای که مافی الضمیر را بیان کند که به تصریح مولانا زبان و بیان معمول و رایج نخواهد بود و همان کارآمدی پیامهای غیرکلامی است. در دفتر چهارم مثنوی در ادامه قصه ماعظم شأنی گفتن او بویزد و اعتراض مریدان و... و هنگام بیان نقش ماندگار بیخودان و سکون و آرامش آنان به جایی می‌رسد که از سخن، لب فرومی‌بندد:

چون رسید اینجاست لب‌دریست چون رسید اینجاقلم‌درهم شکست
 لب ببندار چه فصاحت دست داد دم مزن والله اعلم بالرشاد
 (۲۱۴۵/۴ و ۲۱۴۶)

با اینکه می‌توانی سخنان جالبی مطرح کنی و اسب فصاحت در میدان بجهانی، لب ببند و خاموش باش.

در دفتر چهارم در ادامه داستان تزییف سخن همام (وزیر فرعون) و هنگام بیان این نکته کلیدی که باقیان به حق، وجودشان جدا از وجود حق نیست، گوید:

شرح این در آینه اعمال جو که نیابی فهم آن از گفت و گو
 (۲۷۶۸/۴)

این مطلبی نیست که بخواهی آن را با گفتگو و ابزار کلامی دریایی، بناچار باید سرچشمه فهم را با ابزار دیگری سیراب کنی؛ بویژه این از مواردی است که به دلیل گستردگی و حیطه وسیع آن، ابزاری مناسب می‌طلبد که همان گونه که بیان شد، بهترین موقعیت بهره‌گیری از پیام غیرکلامی است؛ چرا که با زبان و بیان معمول و رایج، نمی‌توان کنه آن را دریافت؛ چون از سنخ و مقوله دیگری است. از مواردی که مولانا به بهره‌گیری از سادترین ابزار ارتباط روی می‌آورد، هنگامی است که مخاطب خاص خود را حسام الدین می‌یابد:

ای ضیاء الحق حسام الدین برانش کرملاقات تو برسته ست جاننش
 (۱۹۹۸/۶ به بعد)

در دنباله تا حدود پنجاه بیت، زمام اختیار از دست می‌دهد که:

این خود آن ناله ست کو کرد آشکار آنچه پنهان است یارب! زینهار
 دودهان داریم گویا همچو نی یک دهان پنهانست در لبهای وی

همه ابیات در این حال و هواست که از یک جایی دیگر، لفظ و گفتار به کار نمی آید و تازه آنجاست که باغ و بهار و عمارت و اشارت و معرفت بتمامی حاصل می آید و دیگر، گفتار ناقص، کاری را نمی شاید و دردی را درمان نمی کند (زمانی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲ به بعد) تا جایی که به آوردن این تلمیح بسیار بلیغ روی می آورد که :

چون بخوام کز سرت آهی کنم چون علی سرافرو چاهی کنم (۲۰۱۴/۶)
دفتر پنجم مثنوی و بیان قصه ایاز از طرفه حکایت هایی است که در جای جای آن، ارتباط زبانی با پیام های غیر کلامی بسیار قوی و نیرومند و مؤثر و از قضا جانسوز و عاشقانه، نمونه ای از موارد جالب همپوشی و همراهی این دو را با یکدیگر نشان می دهد :

یک دهان خواهم به پهنای فلک	تا بگویم وصف آن رشک ملک
وردهاں یابم چنین و صد چنین	تنگ آید در فغان این چنین
این قدر گر هم نگویم ای صنم	شیشه دل از ضعفی بشکند

(۱۸۸۶/۵ به بعد)

حتی در پایان این دفتر نیز در بیان مجرم دانستن ایاز، خود را در این شفاعت گری و عذر این جرم خواستن:

چون سخن در وصف این حالت رسید	هم قلم بشکست و هم کاغذ دید...
گر خدادادی مرا پانصد دهان	گفتمی شرح تو ای جان و جهان

و بلافاصله از بیان آن، چنین عذرمی آورد که:

یک دهان دارم من، آن هم منکسر	در خجالت از توای دانای سر
------------------------------	---------------------------

(۴۱۹۸/۵ به بعد)

که بخوبی با هنرمندی هر چه تمامتر در عین اینکه تنگنای کلام را توصیف می کند، همه آنچه را می خواهد به رشته تحریر و تقریر می کشد و جان و دل مشتاقان را سرمست باده عشق می سازد.

نتیجه

مثنوی، مشحون از حکایات و داستان هایی است که مولانا برای بیان مقاصد عرفانی و اخلاقی خود از آنها به استادی هر چه تمامتر بهره گرفته است. گفتگوی شخصیتها اساس و پایه

داستانپردازی مولانا در مثنوی است. او که خود خطیبی چیره دست است بر ریزه کاریها و نکته پردازیهای زبانی و بیانی کاملاً آگاه است اما در برخی از موارد، مولوی درمی یابد که زبان و گفتار نمی تواند آن گونه که باید و شاید، مفاهیم را بتمامی منتقل سازد. نمونه های یاد شده در مقاله درواقع، چهار مرحله متمایز و جدا و سطوح مختلف به کارگیری ارتباط و پیام غیرکلامی را نشان می دهد که از جمله آنها وقوف و آگاهی کامل مولوی در استفاده از ابزارهای ارتباطی غیرکلامی، توجه به آفت زابودن کلام و سخن در جاهایی به دلایل مختلف و نیز بیان نمونه هایی از موارد خاص بهره گیری اواز ارتباط و پیامهای غیرکلامی است. اوازچنین شیوه ای گاهی همراه با ابزار زبانی استفاده می کند و گاهی هم به تنهایی ارتباط غیرگفتاری را در کار می آورد که درچنین مواردی، سخن او را نغزتر، رساتر، شیواتر و از هر بیانی گویاتر می سازد. افزون براینکه، این نوع برقراری ارتباط، کلام او را در جای جای به ایجازی معجز گونه نزدیک می کند در عین حال بر جذابیت و نفوذ کلام اومی افزاید و خواننده و مخاطب را بر پیگیری مطلب و دنبال کردن سخن، سخت شیفته و علاقه مند می سازد. چنین به نظر می رسد که افزون بر مطاوی کلام و داستانها، مولانا در برخی از موارد ازچنین شیوه ای در نتیجه گیری داستانها و حکایات بخوبی بهره می گیرد و آن را برای مقاصد ذهنی و انتقال جان پیام خویش، کاملتر می داند؛ بویژه آنجا که مجال سخن کاملاً تنگ و محدود می شود و دیگر، زبان و بیان را برای ابراز آنچه در درون اوست، نارسا و ناقص می یابد، یکباره به ابزار غیرکلامی روی می آورد و از آنها مدد می جوید. در بیشتر این موقعیتهای معمولاً کلام را به صیغه اول شخص ادا می کند. او بخوبی تنگناهای کلام و سخن را می داند؛ محدودیتها و دشواریهای ابلاغ پیام زبانی را با توجه به فضا و موقعیت زندگی خویش کاملاً می شناسد. محصور ماندن در چارچوب الفاظ و کلمات و جملات و حتی قافیه در شعر، او را به فضایی فراختر رهنمون می سازد. همه این علل و عوامل، او را بر آن می دارد که از همپوشی و همراهی دو شیوه ارتباط زبانی و پیام غیرکلامی بدرستی و با موفقیت برای بیان مقاصد خویش بویژه آنجا که زبان از بیان عاجز می شود و به تنگ می آید بخوبی بهره ببرد.

منابع

۱. برکو، ری و دیگران؛ مدیریت ارتباطات؛ چ سوم؛ ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی؛ تهران: دفتر نشر پژوهشهای فرهنگی؛ ۱۳۸۲.
۲. بولتون، رابرت؛ روانشناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی)؛ مترجم حمیدرضا سهرابی با همکاری افسانه حیات روشنایی؛ تهران: انتشارات رشد؛ ۱۳۸۱.
۳. تبریزی، شمس‌الدین محمد؛ مقالات؛ تصحیح و تعلیق محمد علی موحد؛ تهران: انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۹.
۴. پورنامداریان، تقی؛ درسایه آفتاب؛ تهران: انتشارات سخن؛ ۱۳۸۰.
۵. جهانگیری، نادر؛ زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه؛ تهران: انتشارات آگه؛ ۱۳۷۸.
۶. رشیدپور، ابراهیم؛ وسایل ارتباط جمعی و رشد ملی؛ تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی؛ ۱۳۴۸.
۷. روح الامینی، محمود؛ فرهنگ و زبان گفتگوبه روایت تمثیلهای مثنوی مولوی بلخی؛ تهران: انتشارات آگه؛ ۱۳۸۱.
۸. زرین کوب، عبدالحسین؛ سرّنی؛ دوج؛ تهران: انتشارات علمی؛ ۱۳۶۴.
۹. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی؛ چ دوم؛ تهران: انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۷۴.
۱۰. ساروخانی، باقر؛ جامعه شناسی ارتباطات؛ چ پانزدهم؛ تهران: انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۸۴.
۱۱. شهیدی، سیدجعفر؛ شرح مثنوی (جزء دوم از دفتر دوم)؛ ج ۶؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۷.
۱۲. فرگاس، جوزف؛ روانشناسی تعامل اجتماعی (رفتارمیان فردی)؛ ترجمه خشایاربیگی و مهرداد فیروزبخت؛ تهران: انتشارات ابجد؛ ۱۳۷۳.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان؛ شرح مثنوی شریف (سه جلد در یک مجلد)؛ چ چهارم؛ تهران: انتشارات زوار؛ ۱۳۶۷.
۱۴. محسنیان راد، مهدی؛ ارتباط شناسی ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی و جمعی)؛ تهران: انتشارات سروش؛ ۱۳۶۹.



۱۵. معتمدنژاد، کاظم؛ وسایل ارتباط جمعی؛ تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی؛ ۱۳۵۵.
۱۶. مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ فیه مافیه؛ چ سوم؛ باتصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۵۸.
۱۷. مولوی، جلال الدین؛ مثنوی؛ مقدمه و تحلیل و تصحیح محمد استعلامی؛ تهران؛ انتشارات زوار؛ ۱۳۷۰.
۱۸. وود، جولیاتی؛ ارتباطات میان فردی (روانشناسی تعامل اجتماعی)؛ چ دوم؛ ترجمه مهرداد فیروزبخت؛ تهران: سهر کتاب و مهتاب؛ ۱۳۸۴.
۱۹. هارجی، اون و دیگران؛ مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی؛ مترجمان خشیاریبگی و مهرداد فیروزبخت؛ تهران؛ انتشارات رشد؛ ۱۳۷۷.